

978-600-883-258-1
Persian poetry - 20th - Collector's history and criticism
A.B. 1970-8
P/4-0-17 571 1745 PIR

لحظه‌های بی‌تابی (۲)



تحلیل و تفسیر بیست شعر از شاعران نوپرداز

فرهاد عابدینی



کتابسرای تندیس

ISBN: 978-600-883-258-1
788-600-883-258-1

فهرست

۱۱	منوچهر آتشی	فراقی یک
۱۳	اکبر اکسیر	خواهش
۱۷	فریده برازجانی	دوشنبه‌ها
۲۳	روجا چمنکار	روی عرشه
۲۹	محمد حقوقی	پنجاه و شش سالگان
۳۵	بهاره رضایی	ایزوله
۳۹	علی‌رضا زرین	این ساعت من است
۴۵	محمدعلی سپانلو	اشراق
۵۳	فرامرز سلیمانی	نشانی
۶۱	فاطمه سیستانی	باور کنید
۶۵	محمدرضا شفیعی کدکنی	پرسش یک
۶۹	حسین صفاری دوست	قهوه خانه
۷۳	عباس صفاری	برگشت از باغ اتر
۷۹	پوران کاوه	یادمان باشد
۸۳	ناهید کبیری	شعله‌ای به هستی
۸۹	شیدا محمدی	کانگورو
۹۳	هیوا مسیح	فکر گمشده
۹۷	هانا مهر	آب
۱۰۳	پونه ندایی	صحرايي پر از اسب
۱۰۷	رسول یونان	آتش و باران

فراقی یک

منوچهر آتشی

سپیده که سر بزند

نخستین روزِ روزهای بی تو

آغاز می‌شود.

شعر «فراقی ۱» از زنده‌یاد «منوچهر آتشی» با همین مطلع کوتاه آغاز می‌شود. پیش از هر چیز باید بگویم که در شعرهای عاشقانه‌ی «آتشی» که بیشتر توأمان با اندوهی ملموس است، شما نمی‌توانید چهره‌ی روشن یک معشوقه‌ی مشخص و پیدا شده را بیابید. این چهره در میان معشوقه، دوست، همنشین و گاه یک معشوقه‌ی خیالی در رقص و نوسان است. باری «فراقی ۱» با اندوهی ملموس آغاز می‌شود که شروع آن با سپیده است. سپیده پایان یک شب تاریک است، پایان سیاهی و رسیدن روشنایی و روز و رهایی از اوهام و گاه رهایی از دوری معشوقه و دوست و گاه نیز پایان شبی که با دوست و یا معشوقه بوده‌ای و رسیدن سپیده، تازه آغاز فراقی‌هاست. شاعر در این مطلع کوتاه، رسیدن سپیده را آغاز روزهای دوری و بی‌او بودن را می‌داند و در بخش بعدی از سرگستگی‌ها و تنهایی‌های خویش می‌سراید که او را به دره‌ی سرگستگی‌ها و پرسه‌ها می‌کشاند، تا تنهایی خویش را با آفتاب، سنگ و سوسن‌های نوزاد معنی کند: